

Literature Research Quarterly

Vol. 12, No. 4,

Winter 2025

pp. 193-226

Original Article

Comparison of Tradition and Modernity in the Novels ‘Narenjeh’ by Jokha Alharthi and ‘Suvashun’ by Simin Daneshvar

Maryam Ekhtyari¹, Ali Najafi Ivakii^{2*}, Mohsen Seifi³

1. Ph.D. student, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Kashan University, Kashan (Iran)
2. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Kashan University, Kashan
3. Faculty member, Kashan University

Received date: 05/08/2024

Accepted date: 28/12/2024

Abstract

The Contrast between tradition and modernity has always been a driving force in the dynamics of various societies. Writers who are deeply invested in their cultural heritage, perceiving their identity intertwined with it, strive to juxtapose traditional elements against modernity while maintaining a profound understanding of their society's past. Joukha Al-Harithi, a contemporary Omani author, and Simin Daneshvar, a renowned Iranian writer, delve into the exploration of women's social status and their strengths and weaknesses within society in their respective works. In her novel "Naranja," Al-Harithi employs a first-person perspective spanning two distinct time periods to narrate the stories of two generations grappling with an identity crisis situated between tradition and modernity. Daneshvar's celebrated novel "Souvashun" chronicles the experiences of an Iranian family during World War II, as they confront various forms of discrimination and strive to mitigate them. Given the prominence of the tradition-modernity dichotomy in both novels, this research aims to conduct a comparative analysis of "Naranja" and "Souvashun" through a descriptive-analytical lens, focusing on this particular theme. The

*Corresponding Author's E-mail: najafi.ivaki@yahoo.com



findings reveal that both authors utilize female characters to illuminate the contradictions and conflicts arising between tradition and modernity in domains such as marriage, family, rural, and urban life. A key distinction between the two narratives lies in their temporal representations of tradition and modernity. While "Naranja" contrasts the past as tradition with the present as modernity, "Souvashun" simultaneously depicts both tradition and modernity within a single time frame.

Keywords: social criticism, tradition and modernity, Joukha Al-Harithi, Simin Daneshvar, Naranja, Souvashun.

Introduction

The conflict between tradition and modernity has always been a prominent theme in various societies, significantly influencing their advancement or hindrance. This conflict plays a crucial role, especially in the works of writers concerned with identity and cultural heritage. Simin Daneshvar, a contemporary Iranian author, in her novel *Savushun*, and Jokha Alharthi, an Omani author, in her novel *Naranjeh*, specifically address the issue of women's status in society and the role of conflicts between tradition and modernity.

Methodology

This study employs a descriptive-analytical method to analyze the two novels and aims to provide a comprehensive picture of how the conflict between tradition and modernity impacts identity, values, and social changes.

Results and Discussion

Structure and Themes of the Works

Savushun: The story revolves around an Iranian family during World War II, grappling with issues such as social discrimination and class conflicts. Daneshvar attempts to create a meaningful connection between tradition and modernity, where characters, while adhering to traditional values, also confront the challenges of modernity.



Naranjeh: The narrative follows Omani women living in a world caught between tradition and modern changes. Alharthi employs a first-person perspective and the narration of two generations to portray the identity crisis. She explicitly recounts the conflict between tradition and modernity through themes such as marriage, family, and social changes.

Conflict in Values

Traditional and Forced Marriage: In both works, marriage is challenged as one of the most important pillars of society. In *Naranjeh*, early marriages are depicted, where characters often enter marital life without their own choice. In *Savushun*, the rituals and ceremonies of marriage implicitly reflect the cultural complexities that exist among families.

Family and Social Changes: The family serves as the main center for preserving tradition in both novels. In *Savushun*, the family is not only a place of comfort but also a battleground for maintaining values against social changes. In *Naranjeh*, families are often portrayed as transitioning from traditional to modern structures, where characters like Bint Amir and Zuhour grapple with new challenges.

Folk Beliefs and Their Conflict with Modern Rationality

Folk beliefs prominently feature in both novels. In *Naranjeh*, beliefs in the evil eye and the influence of charms on the characters' daily lives are evident. In *Savushun*, Daneshvar clearly references beliefs such as fortune-telling, magic, and their impact on social and family decisions.

Women in the Arena of Tradition and Modernity Conflict

The authors utilize female characters to illustrate the conflict between tradition and modernity. In *Savushun*, Zari symbolizes a conscious woman gradually transforming from a passive role to an active character in the social scene. In *Naranjeh*, characters like Kahl and Zuhour represent women striving to align themselves with modernity to build better lives.

Conclusion



These two novels clearly demonstrate how the conflict between tradition and modernity leads to profound cultural and social changes in diverse societies. Although both works address similar themes, geographical, historical, and social differences between Iran and Oman have influenced the portrayal of these themes.

.

همسنگی تقابل سنت و مدرنیته در رمان‌های «نارنج» اثر جوخه الحارثی و «سووشون» اثر سیمین دانشور

مریم اختیاری^۱، علی نجفی ایوکی^{۲*}، محسن سیفی^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده زبان و ادبیات‌های خارجی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

۲. دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

۳. عضو هیأت علمی دانشگاه کاشان

دریافت: ۱۴۰۳/۵/۱۵

پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۸

چکیده

تقابل سنت و مدرنیته همواره موجب پویایی جوامع گوناگون شده و می‌شود؛ نویسندگانی که نسبت به میراث گذشته خود دغدغه دارند و هویت خود را در آن می‌بینند، در تلاشند با اشراف کامل به گذشته جامعه خود، عناصر مختلف را در مقابل مدرنیته قرار دهند. جوخه الحارثی نویسنده معاصر عمان و سیمین دانشور نویسنده معاصر ایرانی در نوشته‌های خویش در جستجوی تبیین جایگاه اجتماعی زنان و ذکر نقاط ضعف و قوت آن‌ها در جامعه هستند. حارثی در رمان «نارنج» با استفاده از زاویه دید اول شخص در دو زمان مختلف، داستان دو نسل مختلف را روایت می‌کند که در بحران هویتی میان سنت و مدرنیته به سر می‌برند. سووشون، رمان مشهور دانشور سرگذشت خانواده ایرانی است که در زمان جنگ جهانی دوم حضور دارند و با لمس تبعیض در جنبه‌های گوناگون، تلاش می‌کنند در حد توان به رفع آن بپردازند. در پرتو پیرنگ بودن موضوع تقابل سنت و مدرنیته در دو رمان یادشده، این جستار می‌کوشد با روش توصیفی-تحلیلی از منظر تقابل سنت و مدرنیته به همسنگی رمان‌های «نارنج» و «سووشون» بپردازد. با تحلیل نحوه توجه دو نویسنده به موضوع سنت و تجدد، می‌توانیم به درک عمیق‌تری از دنیای پیچیده و چندوجهی رمان‌های معاصر دست یابیم و با



نگاه واقع‌بینانه‌تری آثار ادبی را ارزیابی کنیم و از چگونگی به چالش کشیدن سنت‌ها و خلق سبک‌های جدید توسط نویسندگان آگاهی یابیم. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد نویسندگان به کمک شخصیت زن، تضاد و تقابل موجود میان سنت و مدرنیته را در موضوعاتی همچون ازدواج، خانواده، روستا و شهر به تصویر کشیده‌اند. وجه اختلاف دو داستان این است که «نارنجه» رمانی است که از گذشته به عنوان سنت یاد می‌کند و دوره کنونی را به عنوان مدرنیته معرفی می‌کند؛ اما در «سووشون» سنت و تجدد در یک زمان به تصویر کشیده شده است.

واژگان کلیدی: نقد اجتماعی، سنت و تجدد، جوخه الحارثی، سیمین دانشور، نارنجه، سووشون.

۱. مقدمه

در واقع وجود جریان متقابل میان سنت و مدرنیته، موجب پویایی در زمینه‌های مختلف می‌شود؛ باور اهل نظر این است که سنت مجموعه‌ای از آموخته‌های گوناگون با قابلیت جابجایی میان نسل‌های مختلف است. (وهر، ۱۳۶۷: ۳۹) با وجود نوآوری‌های فراوان در زمینه‌های مختلف، باید توجه داشت که سنت از مدرنیته جدا نمی‌شود و همواره یک پیوند دوسویه میان آن دو برقرار است. جوامع مدرن حتی اگر بتوانند امور کلان سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی خود را از حالت سنتی خارج کرده و به مدرنیته نزدیک سازند، نمی‌توانند سنت را از اساس یک جامعه که خانواده می‌شود، دور کنند. (زیمل و همکاران، ۱۳۸۳: ۸۵) مدرنیته در تعارض با سنت است؛ اما نمی‌تواند آن را از بین ببرد یا نفی کند. این نیز یادکردنی است که مدرنیته در تمامی جوامع به صورت یکسان نمود پیدا نمی‌کند؛ بلکه هر فرهنگ متناسب با نیازهای خود به سمت مدرنیته حرکت می‌کند. (آدونیس، ۱۹۷۴، ج ۱: ۲۳۰)

با پیشرفت‌های صورت گرفته در جنبه‌های ادبی کشورهای مختلف، زنان نیز در کنار مردان تلاش کرده‌اند با ارائه آثاری فاخر در زمینه ادبیات، مسائل مهم روزمره کشور خود را به نمایش بگذارند. یکی از این نویسندگان جوخه الحارثی (۱۹۷۸م) متولد عمان است؛ این نویسنده با نگارش کتاب «سيدات القمر» در سال ۲۰۱۹ توانست به جایزه جهانی «بوکرمن» دست یابد؛ اما پیش از نگارش این کتاب در سال ۲۰۱۶ کتابی را با نام «نارنجه» به رشته تحریر در آورد و مطابق عادت همیشگی خود، از شخصیت‌های زن در شکل‌دهی این رمان بهره برد. گفتنی است که وی در رمان‌های خود همواره از عمان و فضاهای گوناگون آن استفاده می‌کند تا خودش را یک نویسنده



متعهد نسبت به مسائل موجود در این سرزمین معرفی کند.

در دیگر سوی، یکی دیگر از زنانی که در ایران توانسته است با قلم خود، اثری ماندگار در زمینه داستان‌نویسی معاصر برجای بگذارد، سیمین دانشور (۱۳۰۰ش) است؛ مهم‌ترین اثر ادبی او رمان سووشون (۱۳۴۸ش) است که به ۱۷ زبان زنده دنیا ترجمه شده و جزو پرفروش‌ترین آثار ادبیات داستانی در ایران به شمار می‌رود. دانشور در آثارش بیشتر به هویت و جایگاه زنان ایرانی در جریان تغییر و تحولات اجتماعی می‌پردازد. رمان سووشون از این امر استثنا نبوده و در خلال این داستان، همواره به جایگاه زن و دلایل محرومیت او از حقوق اجتماعی توجه داشته است. با توجه به اینکه رمان «نارنج» و سووشون از آثار ادبی معاصر هستند و از شخصیت زن بهره می‌برند و موضوع اصلی آنان توجه به جایگاه زنان است، بررسی تقابل سنت و مدرنیته میان این دو اثر می‌تواند به شناخت بهتر دو اثر در زمینه اشتراک‌ها و تفاوت‌های عناصر فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و مذهبی میان سنت و مدرنیته بیانجامد.

۱-۱. پرسش‌های تحقیق

این جستار در تلاش است به دو سؤال اساسی پاسخ دهد:

سنت و تجدد در رمان‌های «نارنج» و «سووشون» بیشتر در چه مجالی است؟
چگونه سیمین دانشور و جوخه الحارثی جایگاه زنان را در جامعه‌ای که تحت تأثیر تقابل سنت و مدرنیته قرار دارد، به تصویر می‌کشند؟

۱-۲. فرضیه‌های تحقیق

فرض بر این است موضوعاتی مانند ازدواج، دین، غرب‌زدگی، باورهای عامیانه و جایگاه زن در جامعه - که از موضوعات مهم دو جامعه در دوره معاصر بوده - مورد توجه دو نویسنده مورد مطالعه قرار گرفته باشد.

به نظر می‌رسد که شرایط مختلف فرهنگی در ایران باعث شده است دانشور به مسائلی مانند حجاب، حقوق سیاسی و جایگاه اجتماعی بپردازد. حارثی نیز به مسائلی مانند احساسات زنانه، سطح سواد، ازدواج و فعالیت زنان در جامعه پرداخته است.



۳-۱. روش تحقیق

این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر رویکرد نقد جامعه‌شناسی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است. پس از ارائه توضیحاتی در مورد سنت و مدرنیته و معرفی دو رمان «نارنجه» و «سووشون»، به تحلیل نمودهای سنت و مدرنیته در دو اثر پرداخته و در فرجام نتیجه همسنگی آن فرادید مخاطب قرار می‌گیرد.

۴-۱. پیشینه تحقیق

با مراجعه به پایگاه‌های علمی-پژوهشی، مشخص می‌شود پژوهشی به طور مستقیم به «بررسی تقابل سنت و مدرنیته در رمان‌های «نارنجه» و «سووشون» نپرداخته، با این حال تعدادی از پژوهش‌هایی که با موضوع این جستار ارتباط غیرمستقیم دارند، در زیر می‌آید:

- پایان‌نامه «سنت و تجدد در آثار علاء الاسوانی فرم و محتوا» (۱۳۹۷ش) نوشته شده توسط رضوان جمشیدیان؛ این پژوهش به بررسی و تحلیل آثار نویسندگان معاصر مصری، علاء الاسوانی، با تمرکز بر تعامل بین سنت و مدرنیته در فرم و محتوای آثار او می‌پردازد. تحقیق یادشده به دنبال یافتن چگونگی برخورد آثار الاسوانی با سنت‌ها و ارزش‌های سنتی در جامعه مصر و در عین حال چگونگی بهره‌گیری از عناصر مدرن در ساختار و محتوای آثار اوست.

- مقاله «بررسی تقابل سنت و مدرنیته در رمان «قلب‌اللیل» نجیب محفوظ» (۱۳۹۷ش) نوشته شده توسط عبدالأحد غیبی و همکاران. این مقاله به یکی از مهم‌ترین رمان‌های ادبیات عرب، یعنی «قلب‌اللیل» اثر نجیب محفوظ و بررسی تعامل پیچیده و پرتنش بین سنت و مدرنیته با رویکردی تحلیلی در آن، می‌پردازد. از نتایج تحقیق یادشده چنین برمی‌آید که رمان قلب‌اللیل، تصویری واقع‌گرایانه از تحولات اجتماعی و فرهنگی مصر در گذر از سنت به مدرنیته ارائه می‌دهد. مقاله به بررسی این‌که چگونه نویسندگان با ظرافت و هنرمندی، تقابل این دو جریان را در دل روایت به تصویر کشیده است، می‌پردازد.

- پایان‌نامه «تقابل سنت و مدرنیته در اشعار فروغ فرخزاد و غاده السّمان» (۱۳۹۸ش) نوشته شده توسط عاطفه صالح؛ این اثر به بررسی و مقایسه شعر دو شاعر زن برجسته، فروغ فرخزاد و غاده السّمان، می‌پردازد. نگاه پژوهنده این است که این دو شاعر که در دو فرهنگ متفاوت اما با چالش‌های مشابهی روبرو بوده‌اند و در شعر خود به موضوعاتی مانند جایگاه زن در جامعه، سنت و مدرنیته، و



تغییرات اجتماعی پرداخته‌اند. هر دو شاعر، با وجود تفاوت‌های فرهنگی، در شعر خود به چالش کشیدن سنت‌ها و ارزش‌های سنتی پرداخته‌اند و به دنبال بیان صدای زنان در جامعه بوده‌اند.

- مقاله «تقابل سنت و تجدد در رمان «اهل غرق» روانی‌پور و «نگران نباش» محب علی (۱۳۹۹ش) نوشته شده توسط مژگان جهاندار و همکاران. مقاله مذکور با تمرکز بر دو رمان نوشته زنان نویسنده، به بررسی چگونگی بازنمایی تقابل سنت و مدرنیته در تجربیات زنان می‌پردازد. برداشت پژوهندگان این است که روانی‌پور و محب‌علی، هر دو به موضوعاتی مانند هویت زنانه، سنت‌های اجتماعی، و تغییرات فرهنگی پرداخته‌اند؛ اما از زوایای دید متفاوت و با سبک‌های نوشتاری گوناگون به این موضوعات نزدیک شده‌اند. با عنایت به اینکه تاکنون دو رمان یادشده از منظر سنت و تجدد مورد همسنجی و نقد تطبیقی قرار نگرفته‌اند، پژوهش پیش روی برای نخستین بار در تلاش است آن دو اثر را از این نظرگاه مورد بررسی قرار دهد.

۲. بیان مسأله

سنت، حقیقت ثابت و فراتاریخی است که هسته اولیه آداب و عادات واقع می‌شود. واژه سنت را می‌توان عادت‌ها، الگوها و نمادهای رفتاری دانست که جامعه آن را پذیرفته و فرهنگ اجتماعی را بنا می‌سازد. با توجه به این مفهوم، سنت شکل‌دهنده فرهنگ در زمینه‌های مختلف است که در زندگی اجتماعی انسان‌ها نفوذ کرده است. (عبادی، ۱۳۸۶: ۲۶) می‌توان گفت سنت ریشه‌های فرهنگ یک گروه است که دارای تداوم و تشابه است؛ تداوم از این جهت که یک اصل فرهنگی از گذشته‌های دور آغاز شده و تا امروز ادامه دارد و تشابه از این جهت که هر سنت با مبدأ خود تشابه دارد حتی اگر دچار تغییر شود. (مارشال، ۱۳۸۹: ۱۲۰۰) پژوهشگران در تعریف و تبیین عناصر تشکیل دهنده آن اختلاف نظر دارند؛ ماکس وبر سنت را اینگونه تعریف می‌کند: «سنت مجموعه باورهایی است که از نسلی به نسل دیگر قابل انتقال است.» (وبر، ۱۳۶۷: ۱۸۴) سنت را می‌توان در علوم اجتماعی مجموعه باورها و اعتقاداتی در نظر گرفت که ریشه در رفتارهای جمعی و فردی دارد که با ورود عوامل مختلف بیرونی به عواملی درونی بدل می‌گردد. (خرمشاد، سرپرست سادات: ۱۳۹۰: ۱۲۴)

تجدد نیز نوعی واحد زندگی اجتماعی است که جوامع پیشرفته با آن شناخته می‌شوند. (جلالی - پور، ۱۳۸۵: ۲) به دیگر تعبیر، تجدد به معنای تغییرات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در



تمام حوزه‌های فعالیت بشر است. (نوذری، ۱۳۷۹: ۱۰۷) مدرنیته به موضوعات سیاسی، جامعه شناختی یا تاریخی محدود نمی‌شود؛ بلکه ویژگی است که با سنت در تعارض است. در حقیقت، تجدد به عنوان یک موضوع فراگیر است که تمامی جوانب زندگی بشر را تحت سلطه خود قرار می‌دهد. به طور کلی تجدد مجموعه‌ای از عناصر واقعی و غیرواقعی را در هم بافته و راه خود را در کلیه امور حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، تکنولوژی و هنری باز کرده و به عنوان یک رویکرد جهان شمول و ضرورتی فرهنگی در همه زمینه‌ها وارد شده است. (قنبری، ۱۳۸۵: ۱۴) تجدد بسیاری از عناصر فرهنگی را تغییر می‌دهد، هر چند بخشی از این ویژگی‌ها هنوز به زندگی اجتماعی خود ادامه می‌دهند؛ اما تعارض بین آن‌ها و عناصر مدرنیته اجتناب‌ناپذیر است. (روشه، ۱۳۸۵: ۱۱۱) گیدنز بر این اعتقاد است که «سنت‌ها از جریانِ نوسازی دور نمی‌شوند و در یک ارتباط همزیستی درونی با مدرنیته درگیر هستند و در برخی جوانب جامعه، حتی مدرن‌ترین جوامع ادامه می‌یابند.» (گیدنز، ۱۳۷۹: ۷۹)

در دیگر سو، دو رمان «نارنجه» اثر جوخه الحارثی و «سووشون» اثر سیمین دانشور، از جمله متون ادبی است که در زبان عربی و فارسی تقابل‌های سنت و مدرنیته در آن دو تجلی و نمود پیدا کرده است. درباره رمان «نارنجه» باید گفت: رمان نارنجه سرگذشت نسلی است که در گردباد سنت و تجدد گرفتار شده‌اند؛ شخصیت «زهور» به عنوان شخصیت اصلی این رمان به کانادا سفر کرده تا در این کشور به فراگیری علم و دانش بپردازد. او تلاش می‌کند دلتنگی‌ها و غم غربت خود را با مرور خاطرات بچگی و یادآوری مادر بزرگش برطرف سازد. وی در کانادا با دو شخصیت به نام «سرور» و «کحل» آشنا می‌شود که این دو شخصیت از خانواده اصیل و ثروتمند پاکستانی هستند. این افراد دارای تمایزات فرهنگی، اجتماعی و جغرافیایی زیادی هستند؛ اما با مرور زمان، به یکدیگر کمک می‌کنند تا در کشوری دور از محل تولد خود، زندگی خوبی را سپری کنند. در این میان، شخصیت دیگری به نام «عمران» وارد گروه آنان می‌شود که با کحل در ارتباط است که او هم از خانواده کشاورز پاکستانی است و از نظر مالی وضعیت بدی دارند. با خروج سرور از جمع آنان، زهور، کحل و عمران سه‌گانه‌ای را تشکیل می‌دهند که تلاش می‌کنند با خاطره‌گویی، عشق و تحصیل سختی-های زندگی در غربت را به دست فراموشی بسپارند. آنچه برایمان مهم است این است که جوخه الحارثی، در این رمان به شکلی برجسته به تقابل سنت و مدرنیته در جامعه عربی پرداخته است؛ او با رویکردی واقع‌گرایانه و اجتماعی، دغدغه‌های زنان عمانی را در مواجهه با تغییرات سریع اجتماعی



و فرهنگی به تصویر کشیده که بررسی و تحلیل آن ارزشمند است.

درباره «رمان سووشون» نیز باید گفت: در آن زمان نیروهای انگلیسی مرزهای جنوبی ایران را تصاحب کرده بودند. زری و یوسف به جشن عروسی دختر حاکم دعوت شده بودند. هر دو از مجلس عروسی احساس نارضایتی داشتند. مجلس عقد ناهمگون بود، برخی از مهمانان با لهجه‌ی عجیب و غریب خود فضایی مضحک را ایجاد کرده بودند. یوسف به عنوان معلم به این نوع بزرگ‌نمایی‌ها علاقه‌ای نداشت. این بزرگ‌نمایی‌ها یوسف را معترض کرده بود. در آن زمان زمین‌داران و اربابان برای دریافت سود بیشتر محصولات خود را به قوای بیگانه می‌فروختند؛ اما یوسف نمی‌توانست اختلاف طبقاتی اربابان و رعیت را نادیده بگیرد و فقط به سود و منفعت خود فکر کند. در آن زمان مردم دچار قحطی شده بودند، به گونه‌ای که بسیاری از مردم چند شبانه‌روز گرسنه می‌خوابیدند. از طرفی خان‌های قشقایی با تدارک دیدن سلاح، قصد شورش علیه حکومت مرکزی را داشتند؛ اما یوسف به دلیل قحطی پیش آمده با این آشوب موافق نبود. می‌توان گفت دیدگاه خاص یوسف سبب شده بود که وی به سیاوش تبدیل شود. زری که در ابتدا محافظه‌کارانه تمام کوشش خود را برای حفظ امنیت خانواده به کار می‌برد، در انتهای داستان، با جهان‌بینی‌ای نو پا جای پای شوهرش می‌گذارد و سیاوش‌وار به دور از ترس به استقبال خطر می‌رود. او که با بزرگترین ترسش روبه‌رو شده دیگر بیمی از هیچ فقدان‌ی ندارد. از این رو ختم خط داستانی در صحنه‌ی تشییع پیکر یوسف در شهر نمود بیرونی تغییر جهان‌بینی زری است. آنگاه که با برادرشوهر خود فروخته خود رودررو می‌شود و حاضر نیست حتی یک قطره از خون این قربانی مقدس پایمال شود.

گفتنی است رمان سووشون حاصل تجربیات نویسنده‌ای است که در مهم‌ترین روزهای سیاسی اجتماعی ایران زندگی کرده و معضلات مختلف آنان را درک کرده است. این رمان آینه‌ای از اوضاع مربوط به سال‌های جنگ جهانی دوم است؛ در آن زمان جامعه فئودالی حکم‌فرما بود و مردم از فاصله طبقات اجتماعی رنج می‌بردند و طبقه کشاورز و پیشه‌ور از ستم‌های خان و حاکمان در عذاب بودند. دانشور در رمان‌های خود، به شکلی ظریف و دقیق به تحلیل تقابل سنت و مدرنیته در جامعه‌ی ایران پرداخته است. او نشان می‌دهد که این تقابل، نه تنها بر زندگی فردی افراد، بلکه بر ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه نیز تأثیرگذار است. دانشور با تمرکز بر شخصیت زنان، به این موضوع پرداخته است که چگونه زنان در این میان، نقش محوری را ایفا می‌کنند و تلاش دارند تا هویت خود را در دنیای در حال تغییر حفظ کنند.



۳- بحث و بررسی

همچنانکه در پیش گفته شد، با عنایت به اینکه در دو رمان مورد مطالعه، نمودهای فراوانی از تقابل سنت و مدرنیته یافت می‌شود، این تحقیق بر آن است تا با الهام‌گیری از مکتب آمریکایی در ادبیات تطبیقی، به شیوه توصیفی-تحلیلی به بررسی و همسنگی نمودهای تقابل سنت و مدرنیته در دو رمان یادشده بپردازد و نتیجه آن را فرادید مخاطب قرار دهد.

۳-۱. ازدواج سنتی و اجباری

دو نویسنده در رمان خویش به سنتی بودن ازدواج به عنوان یک چالش مهم نگریسته‌اند و کوشیدند خواننده را نسبت به این چالش آگاه کنند. به عنوان نمونه حارثی در جایی آورده است: «زوجها الأول خطبها وهي في التاسعة، ودخل عليها وهي في الحادية عشرة وهو في أواخر الستين. كانت ماتزال تخرج بضفائرها لتلعب مع البنات في الشارع، يجمعن الأعواد والخیوط ويقایا الأقمشة ويصنعن بها الدمى...» (الحارثی، ۲۰۱۶: ۲۸): همسر اولش هنگامی که او نه سال داشت از او خواستگاری کرد. درحالی که داماد در اواخر شصت سالگی بود، در سن یازده سالگی با او ازدواج کرد. او با گیسوانش برای بازی با دختران دیگر به کوچه می‌رفت و با هم نخ، چوب و تکه‌های پارچه را جمع می‌کردند و با آن‌ها عروسک می‌ساختند.

همانطور که مشاهده می‌شود، در عبارت ذکرشده شاهد یک رسم سنتی هستیم؛ به این صورت که در گذشته ازدواج در سنین پایین رواج داشته است. در این قسمت، ثریا در سن نه سالگی به ازدواج یک فرد شصت ساله در می‌آید! تصویری که نویسنده از ثریا به تصویر کشیده، دخترپچه‌ای است که به اقتضای سن خود، با سایر کودکان محله، مشغول بازی کودکانه است. هدف نویسنده از بیان چنین تناقضی، ترسیم بی‌توجهی به مقتضای حال دختران در آن دوره از تاریخ عمان بوده است. بر این اساس، حارثی به تقابل با آن سنت برمی‌خیزد و چنین سنت ناپسند را در خصوص شخصیت‌هایی مانند سرور، کحل و زهور نادیده می‌گیرد و به آن پشت می‌کند. چالش دیگری که نویسنده قصد داشته است آن را ترسیم کند، عدم اختیار دختران برای انتخاب زوج مناسب بوده است، درحالی که یک دخترپچه تمایل داشته است به امور کودکانه خود بپردازد؛ اما به ناچار باید وارد یک زندگی مشترک شود و از آن امور کودکانه دور شود. در مقابل، شخصیت‌های سرور، کحل



و زهور چنین ویژگی‌ای را ندارند؛ زیرا افزون بر پرداختن به امور دلخواه خود مانند تحصیل در کشور دیگر، به اختیار خود همسر خویش را انتخاب می‌کنند؛ همانگونه که کحل با عمران وارد یک رابطه عاطفی شده و با آن توانسته است به تکمیل شدن خود توسط عمران پی ببرد، آنجا که می‌خوانیم: «سرور لا تفهم، آن‌ها تظنّ أنّي بزواجي من عمران أخون أسرتي، لكنّها لا تفهم... عمران ليس لائقاً بي وحسب، إنّهُ يكتملني، كنت انسانا ناقصا حتى وجدتَهُ» (همان: ۳۳): سرور نمی‌فهمد، گمانش این است که با ازدواجم با عمران، به خانواده‌ام خیانت می‌کنم؛ ولی او نمی‌فهمد... نه تنها عمران در شأن من است، که کامل‌کننده من نیز هست؛ من تا وقتی که با او آشنا نشده بودم، انسان ناقصی بودم. چالش دیگری که در این قسمت قابل مشاهده است، مخالفت خانواده کحل با ازدواج او با عمران است که این نشانه و نمودی از تقابل سنت و مدرنیته هست و نویسنده در پی آن بوده تا مخاطب خود را نسبت به آن آگاه کند.

در رمان «سووشون» روایت داستان با صحنه ازدواج دختر حاکم آغاز می‌شود: «آن روز، روز عقدکنان دختر حاکم بود.» (دانشور، ۱۳۴۹: ۵) با چنین آغازی، دانشور در تلاش است تا ذهن را معطوف به آیین و مراسمی کند که می‌تواند پیرامون شخصیت‌های گوناگون باشد. با بررسی اوضاع اجتماعی زمان نویسنده، می‌توان به نوع ازدواج در این رمان پی برد. ازدواج‌ها بدون رضایت دختر خانواده صورت می‌گرفته و تنها رضایت والدین برای از سرگیری ازدواج کافی بود و چنانچه دختر به این امر اعتراضی می‌کرد، با مخالفت‌ها و سرسختی‌های فراوانی روبرو می‌شده است.

۲-۳. تغییر هویت و ماهیت خانواده

توضیح اینکه در گذشته، خانواده همواره کانونی برای رفع نیازهای عاطفی افراد و فراهم کردن آسایش بوده است و تلاش بر آن بوده که خانواده، پرجمعیت‌تر و با بزرگان همراه باشد. «خانواده قدیم در خانه، عبادتگاه، مناسک و مراسم دینی حضور دارد؛ اما خانواده در عصر ما، با اینکه بنابر سنت دینی، قوام پیدا می‌کند، یک بنیاد دینی نیست. تربیت فرزندان را هم حکومت و دولت عهده‌دار شده است. مسلماً این تحوّل تدریجی بوده و خانواده عشیره‌ای ناگهان به جمع محدود پدر و مادر و فرزندان مبدّل نشده است.» (داوودی، ۱۳۹۲: ۳) این تفاوت سبک زندگی خانواده در گذشته را به روشنی در دو رمان شاهد هستیم.

به عنوان مثال حارثی تلاش کرده تا احساس امنیت، آسایش، روحانیت و از خودگذشتگی را در



خانواده سنتی جامعه عمان به تصویر بکشد. از طرف دیگر نویسنده در تلاش است تا با عبور از وضعیت افراد وابسته به خانواده‌های گذشته، وضعیت آنان را در دوره مدرنیته مشخص کند. به عنوان نمونه در جایی آورده است:

«رافقت جدتی قریبها سلمان وزوجته الثریا إلى بیتهما وبقیت فیہ أربعین سنة... کانت ابنة سلمان والثریا الوحيدة (حسینة) قد بلغت العاشرة .. لم تبد أي عاطفة تجاه الضیفة الجديدة... مضت السنون وادعة فی بیت سلمان، عقدت أواصر الصداقة بین زوجته الثریا وضمیفته بنت عامر... أن بنت عامر التي لم تتزوج ولم تلد قط، قد تفجّر الحلیب من صدرها لولد الثریا.» (الحارثی، ۲۰۱۶: ۳۵، ۳۶ و ۳۷): مادر بزرگم به خانه سلمان و ثریا رفت و چهل سال در آنجا ماند. حسینه که تنها دختر سلمان و ثریا بود و ده سال داشت، هیچ شوقی به مهمان جدید از خود بروز نمی‌داد. سال‌ها گذشت و رابطه دوستی دختر عامر و ثریا بیشتر شد... دختر عامر که ازدواج نکرده بود و فرزندی به دنیا نیاورده بود، شیر در سینه‌هایش برای پسر ثریا فوران کرد.

همانطور که در این نمونه مشاهده می‌شود، در ابتدا بنت عامر «مادر بزرگ زهور» توسط پدرش به دلیل اینکه چشم او نابینا است، از خانه طرد می‌شود، او به منزل سلمان و ثریا ملحق می‌شود و در آنجا با آن‌ها زندگی می‌کند و عضوی از آن خانواده می‌شود و در نگهداری فرزندان و انجام امور مختلف به آن خانواده کمک می‌کند. این رابطه به قدری صمیمانه می‌شود که منصور فرزند سلمان و ثریا او را مادر صدا می‌زند: «أما منصور فكان ینادیها «ماه»» (همان: ۴۲) همچنین در ادامه رمان، به دلیل وابستگی زیادی که منصور به بنت عامر داشت، هنگامی که برای ادامه زندگی به شهر مراجعه می‌کنند، همسر منصور از او می‌خواهد تا آنان را همراهی کند: «تعالی یا ماه معنا، منصور ما یقدر یعیش بدونک.» (همان: ۱۳۶)

یکی دیگر از ویژگی‌هایی که در خانواده‌های سنتی به چشم می‌آید، تعدد فرزند است؛ این مسأله به گونه‌ای است که در قسمت سنتی این داستان، شاهد خانواده‌های بنت عامر، سرور، سلمان هستیم، وقتی به تعداد اعضای این خانواده‌ها نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که امر فرزندآوری در میان آنان از اهمیت بالایی برخوردار بوده است؛ آنجا که که خانواده سلمان علاوه بر دو فرزند سقط شده، فرزندان دیگری به نام زهور، سمیه و سفیان دارد. خانواده دیگری که در این رمان مشاهده می‌شود و نشان‌دهنده سبک سنتی زندگی است، خانواده سرور است که دارای اصلیت پاکستانی هستند و



در کراچی زندگی می‌کرده‌اند، اما دو فرزند این خانواده که کحل و سرور هستند برای ادامه تحصیلات، از پاکستان خارج می‌شوند: «بعد ثلاث سنوات من المرح، أدركت العروس الشابة ألا سبيل لتوطيد مكانتها في عائلة زوجها إلا بتكريسها أماً.. وضعتها أنثى وبعد ثلاث سنين أخرى حاولت مرة أخرى فكانت أنثى.» (همان: ۱۰۸): پس از سه سال خوش‌گذرانی، عروس جوان دانست که برای پیدا کردن جایگاهی در خانواده شوهر باید مادر شود.... فرزند اولش دختر بود و پس از سه سال یکبار دیگر تلاش کرد و آن کودک هم دختر بود.

با بررسی وضعیت یکی دیگر از خانواده‌های حضور یافته در این رمان، بیشتر به مؤلفه‌های سنت در این رمان پی می‌بریم؛ مادر سرور و کحل که با یک مرد اهل پاکستان آشنا می‌شود و ثمره این ازدواج فرزندی به نام‌های کحل و سرور می‌شود. نکته‌ای که در این خانواده به چشم می‌آید، باور مادر آنان است که با فرزندآوری به ویژه فرزند پسر قصد داشته است جایگاه خود را در میان خانواده داماد تثبیت کند.

اما در تقابل با خانواده‌های سنتی، شاهد حضور خانواده‌هایی هستیم که دیگر رنگ و بوی خانواده‌های گذشته را ندارد و نوع ارتباط آنان و تعدادشان دستخوش تغییرات شده و دیگر آن روابط نزدیک و صمیمانه در بین آنان وجود ندارد. به عنوان مثال هنگامی که شخصیت‌های زهور، سرور و کحل برای ادامه تحصیل به کشور دیگری رفته‌اند، هیچ ارتباطی با خانواده‌های خود ندارند و صرفاً به نقل خاطره‌هایی از خانواده‌های خود بسنده می‌کنند. این استراتژی نویسنده در عصر مدرنیته، از هم گسستن صمیمیت‌های خانواده در دوره معاصر و مشغول شدن به امور جانبی را نشان می‌دهد. نیز بررسی شخصیت (عمران) گویای این است که این شخصیت هیچ‌گاه حاضر به بازگشت به سمت خانواده خویش نبوده و قصد دارد بقیه زندگی را بدون آن‌ها و در کشوری دیگر ادامه دهد: «لا يعود إلى قريته قط، حتى في ليالي الثلج الأشد حنيناً، يقسم لنفسه ألا يعود، لن يعود» (همان: ۱۳۷): او هرگز به روستای خود باز نمی‌گردد. حتی در خاطره انگیزترین شب‌های برفی هم با خودش قسم می‌خورد که برنگردد، هرگز برنخواهد گشت.

دانشور در بیشتر نوشته‌های خود به خانواده توجه ویژه‌ای داشته است؛ در رمان سووشون خط داستانی بر اساس خانواده تنظیم شده است و دو شخصیت محوری این رمان که یوسف و زری هستند، یک خانواده را تشکیل می‌دهند. زری همواره در تلاش است تا امنیت در خانه و خانواده



رعایت شود و به دلیل جلوگیری از تنش‌های احتمالی با مخالفت‌های اعمال شده از سوی یوسف سازش می‌کند. او برای پایداری خانواده از خودگذشتگی‌های فراوانی را به نمایش می‌گذارد؛ به طور مثال، برای حفظ آبروی خانواده، گوشواره خود را علی‌رغم میل باطنی به عنوان هدیه به دختر حاکم می‌دهد. «گیلان تاج گفت: مامانم می‌گوید لطفاً گوشواره‌هایتان را بدهید...» (دانشور، ۱۳۴۹: ۸) یا در جای دیگر از رمان می‌بینیم که برای حفظ آرامش، اسب پسرش را برای دختر کوچک حاکم می‌فرستد تا آرامش در خانه‌اش مسلط باشد و از گزند دشمنان به دور باشند: «هرکاری می‌خواهید بکنید، اما جنگ را به خانه من نیاورید. شهر من، مملکت من، همین خانه است...» (همان: ۱۹)

شخصیت زری به خوبی توانسته است آرامش و انرژی را در خانه مستقر سازد. این امر تا جایی است که یوسف درمانده از همه جا و همه کس تنها امیدش را در وجود خانواده می‌داند و زری و خانواده‌اش را یک پناهگاه امن می‌داند: «همه کارهایم را روی زمین گذاشتم و آمدم برایت درددل کنم.» (همان: ۱۲۰) نقش مادرانه زری در خانواده نیز مورد توجه نویسنده بوده است، او نگران فرزندان خودش است و علاوه بر مراقبت‌های جسمی، مراقب روح و روان آنان است تا درگیر خرافات و باورهای غلط آن زمان نشوند: «نکند در این روز پر آفتاب گرم‌زده شوند.» (همان: ۱۹۲)

می‌خواهیم بگوییم دانشور با عنایت ویژه به عنصر خانواده در قالب یک مؤلفه سنتی در نظر دارد تفاوت‌های این خانواده و خانواده حاکم که از رفاه بالا برخوردار هستند را به نمایش بگذارد، می‌توان خانواده حاکم را نماد مدرنیته دانست که در آن دوره اجتماعی دارای روابط بسیاری بوده‌اند؛ اما در طرفی دیگر، با وجود خانواده‌هایی که در تلاش بودند تا به مقام‌ها و خواسته‌های فراوان خود برسند، شاهد مشکلات خانوادگی بیشتری هستیم؛ مثلاً خانواده عزت‌الدوله، هنگامی که همسر عزت‌الدوله متوجه می‌شود همسر او یک فرد خلافکار است، تصمیم به جدایی می‌گیرد؛ اما به خاطر وجود فرزندش، از چنین کاری منصرف می‌شود. (همان: ۸۳)

۳-۳. باورهای عامیانه

قسمت قابل توجه از ادبیات عمومی مردم را باورها تشکیل می‌دهند. هرگاه بخواهیم به شناسایی و تحلیل این باورها بپردازیم، می‌بایست وارد مباحث مردم‌شناسی شویم. (روح‌الأمینی، ۱۳۷۶: ۱۰) باورهای عامیانه شامل مواردی همچون چشم‌زخم، طب، فال، مراسم و رفتارها می‌شود. (شمیسا، ۱۳۷۷: ۸۹) با توجه به این توضیحات، می‌توان گفت که عقاید، بازتاب‌دهنده باورهای یک جامعه



هستند و می‌توان با بررسی دقیق آن‌ها به گونه‌های اخلاقی و اجتماعی یک جامعه و فرهنگ پی برد. باور به «چشم‌زخم» و نقش آن در جهت‌دهی زندگی مهم‌ترین نمونه آشکار از وجود باورهای عامیانه در رمان «نارنجه» است. چشم‌زخم را به صورت خلاصه می‌توان چنین تعریف کرد: دلایلی که معمولاً برای اثبات مبتنی بودن چشم‌زخم بر حس حسادت ارائه شده است، بیشتر مربوط به جنبه‌های فرهنگی و برخی باورهای عامیانه در مورد صاحبان چشم‌شور بوده است و در سراسر جهان، افرادی که به نحوی دچار فقر، محرومیت نقص و به طور کلی احساس کمبود نسبت به دیگران هستند، ممکن است به دیگران حسادت بورزند. (ده بزرگی، ۱۳۸۱: ۷) در رمان «نارنجه» به صورت مستقیم به چشم‌زخم اشاره نشده است؛ اما از شکستن تخم مرغ در این رمان استفاده شده است؛ با این باور که شکستن تخم مرغ راهی برای دفع چشم‌زخم است. (طوسی، ۱۳۹۳: ۱۲) آنجا که حارثی آورده است: «خرجت إلى بيت جارتنا شيخة وأحضرت بيضة طازجة طلبت من أبي أن يكتب فيها تسع صادات في ثلاثة أسطر وفي السطر الرابع هذه الكلمة: عجميطة» (جوخة الحارثي، ۲۰۱۶: ۱۱۷ و ۱۱۸): به خانه همسایه‌مان (شیخه) رفت و یک تخم مرغ تازه آورد. از پدرم خواست تا روی آن نه حرف صاد را در سه سطر، و در سطر چهارم واژه «عجميطة» بنویسد. همچنانکه متن گواهی می‌دهد شخصیت زهور دچار تب شده؛ باور مادر بزرگش این است که می‌بایست از شکستن تخم مرغ استفاده کند تا چشم‌های شور از او و خانواده‌اش دور شود، بنابراین با توجه به رسم موجود در آن زمان، تخم مرغ را می‌شکند.

یکی دیگر از عقاید آن زمان، با توجه به محیط بیابانی عمان و وجود حیوانات مختلف از قبیل عقرب، مار و سایر خزندگان، شکل‌گیری باورهایی در این زمینه بود که دو نمونه از آن‌ها را می‌توان در متن رمان مورد مطالعه یافت، آنجا که می‌خوانیم: «أن أمه بنت عامر أغرقت عقرباً بحليب صدرها حين كانت ترضعه، فمن يومها لا تؤذيه عقرب وقال آخرون أن لها شطبت ذراعاً، أحدثت فيها جرحاً طويلاً ورشت في الجرح مسحوق عقرب محفف وخاطته.» (همان: ۴۴) مادرش بنت عامر هنگامی که به او شیر می‌داد، عقربی را در شیرش غرق کرد و برخی دیگر گفتند که وی زخمی عمیق بر روی دست‌های فرزند ایجاد کرد و پودر عقرب خشک شده را بر روی زخمش ریخت و دوباره آن را دوخت. به گواهی متن، اولین باور عامیانه این است که چنانچه عقرب را در شیر مادر بیندازند و بچرخانند، دیگر به هیچ‌وجه به فرزند نیش نمی‌زند. مورد دیگر، ایجاد زخم عمیق روی بدن نوزاد و



قرار دادن پودر عقرب خشک شده بر روی آن زخم، موجب دورشدن همیشگی عقرب از فرزند می‌شود! که هردوی آن نشان ریشه در باور عامیانه و فولکلوریک مردم آن زمان دارد.

نمونه دیگر از باور مردمی و عامیانه آنجاست که می‌خوانیم: «الطرحة الوحيدة التي نسبتها في بيته افرشها، نام عليها، تشقها، دلک بما جسده حتی حال لوئها، بللها بماء الفلج وعصرها في فمه» (همان: ۱۳۲): تنها شالی که در خانه جا گذاشته بود را پهن کرد و روی آن خوابید، شال را به تنش مالید تا رنگ آن رفت، شال را در قنات خیس کرد و آبش را نوشید اما درمان نیافت. شفا یافتن با شال خیس شده در قنات، القاگر باور عامیانه مردم آن زمان دارد؛ اینجاست که باید پذیرفت: دوری انسان‌ها و جدایی از افراد، موجب وارد شدن غصه‌ها و مصیبت‌های سهمگین می‌شود، فرد غم‌دیده برای دور ماندن از این غم و حس دلتنگی، راه‌های مختلفی را امتحان می‌کند که بسیاری از آنان برگرفته از عقاید درست یا نادرست گذشتگان بوده است. (استیوارت، ۱۳۸۶: ۳)

با توجه به متن موجود در این رمان، نویسنده در نظر دارد تا نفوذ سنت به تمامی جنبه‌های زندگی انسان را در یک دوره از جامعه به تصویر بکشد. همچنین با استفاده از این باور نویسنده سعی دارد تا میزان عشق شخصیت «کافه» را که در منصور نفوذ کرده است، نشان دهد؛ اما تقابل سنت و مدرنیته در باورهای عامیانه در این رمان در جایی مشخص می‌گردد که نویسنده تمامی باورهای عامیانه گذشته را نقض می‌کند و آن‌ها را ناکارآمد می‌داند؛ به عنوان مثال، زمانی که منصور توسط عقرب گزیده می‌شود، باور دور ماندن عقرب از منصور از بین می‌رود: «استیقظ ذات صباح علی ألم مبرح. لقد لدغته عقرب. لم یصدق أحد أن منصوراً لدغته العقرب...»: یک روز صبح با درد شدیدی از خواب بیدار شد. عقرب او را نیش زد. هیچکس باور نمی‌کرد منصور را عقرب نیش زده باشد...

در جایی دیگر زمانی که منصور شال کافه را چندین مرتبه می‌خشکاند و سپس آن را وارد آب قنات می‌کند و آبش را می‌نوشد؛ ولی درد عشق او آرام نمی‌گیرد، به نادرست و باطل بودن این باور می‌رسد و می‌آورد: «دأبت علی نشر طرحة کافة فی الشمس کی تجف ریثما یللها منصور ثانیة وبعصرها فی فمه» (الحارثی، ۲۰۱۶: ۱۳۲): عادت داشت شال کافه را زیر آفتاب پهن کند تا خشک شود، تا دوباره منصور آن را خیس کند و آبش را در دهانش بفشارد.

در دیگر سوی، رمان سووشون، بیان‌گر زبان مردم در جامعه آن دوره ایران است؛ بنابراین شاهد باورهای متنوع در این داستان هستیم. باورهای رایج در میان مردم در این رمان نقش محوری بازی



کرده و بر سیر رویدادها سایه افکنده است. گاه ممکن است این باورها درست و مورد قبول همگان و عقلانی باشد؛ اما برخی دیگر به هیچ عنوان تحت سلطه عقل قرار نمی‌گیرند. باورهای این رمان به دسته‌های دینی، تقدیر افراد، طلسم، جادو و سایر موضوعات تقسیم می‌شود؛ به عنوان مثال سیمین دانشور در جایی آورده است:

«از جیب خودش مایه گذاشت تا اجازه دادند جنازه را در سرداب حرم بگذارند.» (دانشور، ۱۳۴۹: ۷۹) این جمله، از عقاید افراد سخن می‌گوید که باورشان این بود ورود جنازه افراد به اماکن مقدس و مذهبی باعث می‌شود روح مرده مورد آمرزش قرار گیرد و دچار سختی‌های مختلف نشود. یکی دیگر از باورهای دینی در این رمان، قرائت سوره انعام برای رهسپاری مسافر است: «یوسف که رفت، عمه خانم کاسه پر آبی که دستش بود پشت سرش به زمین ریخت و گفت پشت سر مسافر سوره انعام بخوانید و به جهتی که مسافر رفته فوت کنید.» (همان: ۱۴۵) این عقیده، به دلیل روایتی از پیامبر است که در آن فرموده‌اند: «هرکس هر روز صبح، سه آیه اول سوره مبارک انعام را بخواند، خداوند مهربان هفتاد هزار ملک برای حفاظت از او خواهد گماشت.» (نوری طبرسی، ۱۳۶۹: ۴۱۰) با توجه به زمان داستان که در مورد وقایع سال‌های آغاز جنگ جهانی دوم است، وجود اعتقادات و باورهای مذهبی در میان مردم امری طبیعی است که دانشور به خوبی توانسته است آن را در رمان خود طرح کند.

یکی دیگر از باورهای عامیانه که در این رمان زیاد به چشم می‌آید مربوط به موضوع جادو، طلسم و موارد مرتبط است؛ جادو و طلسم باورهایی از جنس عامیانه هستند که در تمامی فرهنگ‌ها وجود داشته و می‌تواند باعث مشغول ساختن تفکر آدمی شود. (دهخدا، ۱۳۷۶: توضیح جادو) سیمین دانشور در داستان خود بارها از طلسم و جادو سخن به میان آورده است. موارد زیر نمونه‌هایی از این دست هستند:

- «کف‌بین هم بود، کف مرا هم دیده بود، گفته بود دوازده پسر گیرت می‌آید و همه‌شان وزیر می‌شوند.» (دانشور ۱۳۴۹: ۷۳)

- «روی کاغذهای خیالی دعای مهر و محبت و جادو و جنبل و طلسمات، تحویل می‌داد.» (همان: ۱۰۲) با مشاهده نمونه‌های این گونه باورها، به این نتیجه می‌توان رسید که نمونه‌های آن در زمان نگارش داستان در میان مردم از رواج بالایی برخوردار بوده است. علاوه بر موارد بیان شده، باورهای دیگری در این رمان وجود دارد که مربوط به امور روزمره و موضوعاتی است که در اجتماع



به صورت عام اتفاق می‌افتد.

– «در افسانه‌های شما درختی آمده است که اگر برگش را خشک کنند و مثل سورمه به چشم بکشند، نامرئی می‌شوند» (همان: ۱۴)

– «عمه دستور داد که یک لقمه نان از یک گدا گدایی کند و بخورد، بلکه سؤال یادش بماند.» (همان: ۲۳۸) این جمله در ادامه خواب زری است که خواب دیده بود سوالات امتحان یادش رفته است و دچار ضربان قلب غیرطبیعی شده است.

همچنین وجود درختی در رمان، باعث شده است مردم به آن باورهای گوناگون داشته باشند. زن خوشه‌چین با زری در مورد درختی به نام گیسو صحبت می‌کند که مردم در روز سووشون با پای پیاده به سراغ آن می‌روند و زنانی که شوهرهایشان جوان مرگ شده‌اند، گیسوانشان را به آن درخت آویزان می‌کنند. (همان: ۲۷۴)

با توجه به شخصیت‌های داستان، به ویژه شخصیت‌های اصلی که زری و یوسف، از قشر تحصیل کرده جامعه هستند و در مقابل باورهای بی‌اساس مقاومت نشان می‌دهند و بسیاری از باورهای عامیانه را خرافه و بی‌اساس می‌دانند، حضور تفکر تحصیل کرده در زمانی که افکار جنگ و سنت-گرایی افراد به علاوه حضور در فضایی روستایی، باعث شد تا زری و یوسف همواره با تهاجم‌های شدیدی روبرو شوند و به تدریج این دو شخصیت همانند دو اصلاح‌گر اجتماعی در رمان حاضر شوند؛ لذا نویسنده آگاهانه از رهگذر شخصیت‌ها، به تقابل با سنت و باورهای موجود پرداخته و کوشیده به صورت ضمنی مخاطب خود را نسبت به آن باورها آگاهی‌بخشی کند.

۳-۴. باور به خواب و رؤیا

در فرهنگ‌های مختلف، تقدیر افراد و موضوعات مربوط به آن از جایگاه بالایی برخوردار بوده است، یکی از باورهای مربوط به این امر، رؤیاهای صادقه است. به نوعی، رؤیای صادقه را خبر از آینده دانسته‌اند. (محبوب، ۱۳۸۲: ۸۱) در واقع بعضی رؤیاها ارتباط مستقیمی با واقعیت دارند و حاوی پیش‌بینی‌هایی از آینده هستند. در رمان حارثی، زهور با حوادثی روبرو می‌شود که قبلاً آن‌ها را در خواب دیده است: «لقد رأيتُ هذا الحلم من قبل. لقد رأيتُه في الليلة التي عادت فيها أختي سميه العروس إلى بيتنا.» (الحارثی، ۲۰۱۶: ۶۷): من قبلاً هم این خواب را دیده‌ام. در شبی که خواهرم



سمیه عروس به خانه ما بازگشته بود. در قسمتی دیگر او از خوابِ سمیه سخن گفته است: «ظلت تری فی مناماتها الخطوتين اللتين تفصلانهما» (همان: ۶۹): سمیه دو گام را که میان آن دو (او و شوهرش) فاصله انداخته بود، بارها در خواب‌هایش می‌دید.

گفتنی است اغلب اوقات، تفسیر رؤیاها با باورها و تجربیات شخصی افراد همسویی دارد و بازتابی از تجربیات روزمره ما هستند. سمیه در شروع زندگی مشترک بارها با ناملایمتهای همسرش مواجه می‌شود و به فاصله میان خودشان پی می‌برد؛ فاصله‌ای که به خواب‌های شبانه او هم رخنه کرده است.

سیمین دانشور هم با ظرافتی خاص به نقش باورهای عامیانه، به ویژه باور به خواب و رؤیا، در شکل‌دهی رفتار شخصیت‌ها و رویدادهای داستان پرداخته است. زری، شخصیت اصلی رمان، خواب‌هایی می‌بیند که به نوعی آینده را پیش‌بینی می‌کنند. این خواب‌ها نه تنها بر خود او، بلکه بر تصمیم‌گیری‌های اطرافیانش نیز تأثیر می‌گذارد. این خواب‌ها نمادی از ناخودآگاه جمعی و ترس‌های پنهانی جامعه است. آن‌ها به عنوان یک مکانیسم دفاعی، به زری اجازه می‌دهند تا با رویدادهای آینده کنار بیاید و برای آن‌ها آماده شود. از سوی دیگر، این خواب‌ها نشان‌دهنده ناامنی و بی‌اعتمادی به آینده است که در جامعه حاکم است؛ به عنوان نمونه در جایی آورده است: «زری در خواب دید که لخت لخت در وسط یک میدان ناشناس ایستاده و هزارها مرد و زن دور تا دور میدان ایستاده‌اند. (دانشور، ۱۳۴۹: ۲۳۷) به طور کلی، این خواب می‌تواند نمادی از احساس تنهایی، برهنگی و آسیب‌پذیری زری در مقابل جامعه باشد. او خود را در موقعیتی می‌بیند که در معرض دید همگان قرار گرفته است و هیچ پوششی برای محافظت از خود ندارد.

یک شب زری خواب دید که حاکم، یوسف را با دست خودش در تنور نانوایی انداخته است. (همان: ۲۳۸) اطرافیان او خوابش را چنین تعبیر کردند که این آتش همان آتشی است که بر ابراهیم خلیل الله گلستان شد، با وجود این، زری از این تعبیر به یاد داستان سیاوش افتاد. زری در این خواب، یوسف را در نقش سیاوش می‌بیند که به ناحق کشته می‌شود. در واقع یوسف را با این شخصیت اسطوره‌ای همسان‌سازی می‌کند و به این ترتیب، بر مظلومیت و بی‌گناهی او تأکید می‌کند. شبی دیگر زری در خواب دید که شوهرش یک اژدهای دوسر را همانطور که سوار مادیان بوده، بسان اسب میرانده است. (همان: ۲۳۷) این خواب نمادی از ترس و اضطراب زری است. مار و اژدها نمادی از خطر و تهدید است که در ناخودآگاه زری وجود دارد. در خواب او، این اژدها می‌تواند



نمایانگر ترس‌های درونی او باشد که از آینده‌ای نامعلوم و ناامن ناشی می‌شود. او درگیر شرایط اجتماعی و سیاسی پرتنش است و این ترس‌ها در ناخودآگاه او به شکل ازدهای دوسر ظاهر می‌شوند. خواب‌ها به عنوان پنجره‌ای به ناخودآگاه شخصیت‌ها عمل می‌کنند و به ما نشان می‌دهند که شخصیت‌ها در درون خود چه می‌اندیشند و چه احساس می‌کنند. گفتنی است در برخی فرهنگ‌ها، ازدها نمادی از تغییر، تحول و تولد دوباره است. ممکن است این خواب زری، به تغییرات بزرگی که در زندگی او رخ می‌دهد اشاره داشته باشد؛ او در آستانه ورود به یک دوره جدید از زندگی است و این تغییرات برای او ترسناک و در عین حال هیجان‌انگیز هستند. در کل، باور به خواب و رؤیا در رمان سووشون نه تنها یک عنصر ادبی، بلکه یک عنصر اجتماعی و روانشناختی است که به درک بهتر شخصیت‌ها و فضای داستان کمک می‌کند.

۳-۵. تقابل میان طب سنتی و دانش نوین پزشکی

نویسندگان دو رمان مورد مطالعه در لابه‌لای نوشته‌های خود به تداخل طب قدیم و دانش نوین پزشکی پرداخته و تلاش کردند مخاطبان خود را نسبت به آن چالش آگاهی دهند؛ به عنوان نمونه حارثی آورده است: «لم یستغرق سوی دققتین فی فحص عیون جدتی العوراء لیلغها بأَنَّ ضرر أعشاب الطفولة نافذ وائَّ نوراً لن ینبثق من عینها أبداً... فأعطاهما بطاقة کتب علیها اسمها والتشخیص والوصفة: محلول مطهر» (الحارثی، ۲۰۱۶: ۹۱-۹۰): فقط دو دقیقه طول کشید تا چشم نابینای مادر بزرگ را معاینه کند و به او بگوید گیاهان دارویی که در کودکی به چشم او وارد شده چنان آسیبی رسانده است که هیچ امیدی به درمان نیست. کارتی به او داد که روی آن اسم، تشخیص پزشک و داروی تجویز شده که قطره ضد عفونی کننده چشم بود، نوشته شده بود. نویسنده با ایجاد یک تناقض در این بخش، به تقابل طب قدیم و دانش نوین پزشکی پرداخته است؛ آنجا که شخصیت بنت عامر برای درمان نابینایی چشم خود، پس از گذر از سختی‌های فراوان و بعد از گذشت سه روز «بعد ثلاثة أيام، وصلت البدفور الی مطرح» (همان: ۸۹) نزد پزشکی می‌رود که بیمارانش را با استفاده از روش‌های نوین پزشکی درمان می‌کند؛ اما با معاینه چشم‌های او به این نتیجه می‌رسد که داروهای استفاده شده در دوران کودکی، سبب بدتر شدن اوضاع و قطع امید از بازگشت بینایی او شده است. نویسنده در این قسمت، به ناکارآمدی طب سنتی و مفید بودن علم



جدید پزشکی اشاره داشته است و با ایجاد این رابطه، یک تقابل میان سنت و مدرنیته به وجود آورده است.

همچنین در خلال متن با مواردی مواجه می‌شویم که نویسندگان دارو و خوددرمانی‌های گذشتگان را مفید دانسته و آن را باعث درمان بعضی دردها دانسته است: «سَقْتَهُ لَبَنُ النَّوْقِ الْبَارِدِ وَمَنْقُوعُ عَشْبَةِ قَبْضَةِ مَرْيَمَ وَغَلَّتْ لَهُ زَهْرُ الْأَلَامِ مَعَ الْمَاءِ لَتَهْدَأُ النَّارُ فِي جَوْفِهِ» (همان: ۱۳۲): شیر خنک شتر و دمنوش گل مریم را به او داد و برایش گل ساعتی با آب جوشانده تا آتش درونش آرام شود. بنت عامر با استفاده از شیر سرد شتر، دمنوش گل مریم و جوشانده گل ساعتی سعی داشته تا آتش دوری کافه در منصور را خاموش کند و البته در این کار موفق بوده است. لازم به توضیح است انسان‌ها در گذشته به دلیل وابستگی شدید به طبیعت برای تأمین غذا و سایر نیازهای خود، باور داشتند که طبیعت دارای قدرت شفابخشی است. بسیاری از باورهای مرتبط با خوددرمانی ریشه در باورهای تجربی و اعتقادی داشت. مردم اعتقاد داشتند که برخی از گیاهان و مواد طبیعی دارای خواص جادویی هستند و می‌توانند بیماری‌ها را دفع کنند.

رمان سووشون نیز با پرداختن به موضوع طب و درمان، به صورت ضمنی به نقد باورهای سنتی و اهمیت طب نوین می‌پردازد؛ اما در عین حال، نویسندگان به ارزش‌ها و باورهای سنتی نیز احترام گذاشته و آن‌ها را به عنوان بخشی از هویت فرهنگی جامعه ایرانی به تصویر کشیده است. در بخش‌هایی از داستان به استفاده مردم از طب سنتی اشاره شده است: «دکتر یه تکه پنبه تنتورید مالید به جای موهای کنده شده.» (دانشور، ۱۳۴۹: ۸۹) تنتورید مخلوطی ضد عفونی کننده از آب و سرکه است که حاوی نوعی ترکیب دارویی، گیاه دارویی یا داروی سنتی است. در جایی دیگر ذکر شده است: «دکتر عبدالله خان دوتا حوله بزرگ سفید را در آب یخ فرو می‌کند، می‌چلاند و دم به ساعت به تن و بدن لخت بیمار می‌پیچد.» (همان: ۱۴۷) استفاده از حوله سرد برای بیمارانی که تب داشتند، در گذشته روشی رایج برای کاهش تب و تسکین درد بود. این روش ریشه در باورهای سنتی و تجربیات گذشتگان دارد.

نمونه دیگر آنجاست که خانم مسیحا به زری می‌گوید: «تا شب نشده دو مثقال تریاک خوب بخر و نرم بکوب.» (همان: ۲۱۹) مصرف تریاک در گذشته برای درمان بیماری‌ها، به‌ویژه در میان مردان کهنسال، روشی رایج بود؛ اما این روش، بیشتر بر پایه باورهای سنتی و تجربیات شخصی بوده تا شواهد علمی قوی. تریاک اثر آرام‌بخشی داشته و می‌تواند به کاهش اضطراب و بی‌خوابی کمک کند. با ورود



مدرنیته و گسترش طب نوین، سنت‌ها و باورهای قدیمی به چالش کشیده شدند.

۳-۶. تقابل ارزش‌های سنتی و مدرن در شهر و روستا

در رمان «تارنجه» شاهد تفاوت ارزش‌ها در روستا و شهر هستیم؛ روستا نماد سنت و شهر نماد مدرنیته است. فضای روستا در این رمان، گاه مطلوب تعریف شده است و دارای صفا و صمیمیت همیشگی است و مردم همواره به یکدیگر کمک می‌کنند و به صورت گروهی کار می‌کنند: «ولکنها اضطرت لقضاء الليلة معهن إذ هاجم الطلق «عميرة» وانشغلت بها النساء» (همان: ۱۹) همانطور که در این قسمت مشاهده می‌شود، زنانی که به تهیه ذغال مشغول هستند هنگام نزدیک شدن یکی از آن‌ها به نام (عمیره) دست از کار می‌کشند و به کمک او می‌شتابند. همچنین هنگامی که بنت عامر به خانه سلمان و ثریا می‌رود شاهد کمک کردن دو جانبه هستیم، اول اینکه سلمان و ثریا به بنت عامر که توسط پدرش طرد شده بود اسکان داده بودند. همچنین بنت عامر با اقامت در خانه آنان، توانست آنان را در امور مختلف کمک کند؛ اما گاهی نویسنده از فضای روستا تعریف دیگری دارد، به این صورت که روستا را از صمیمت خارج کرده و آن را بی‌رحم نشان می‌دهد؛ به عنوان مثال، نمونه‌ای از بی‌رحمی در روستا آنجا شکل می‌گیرد که دختر نابینای عامر به علت نقص نابینایی از سوی پدر طرد، و از خانه پدری خود بیرون انداخته می‌شود!

مسئله دیگری که الحارثی در مورد روستا و شهر به آن توجه کرده، از بین رفتن روستا و رهسپار شدن مردم به سمت شهر است. به گواهی متن رمان، شخصیت‌ها در ابتدا روستانشین هستند، شخصیت‌هایی مانند: بنت عامر، سلمان، منصور، ثریا؛ اما شخصیت‌هایی که داستان از زبان آنان بیان می‌شود مانند عمران، زهور، کحل و سرور همه در شهرها سکونت دارند. همچنین شخصیت دیگر منصور، برای رونق بیشتر زندگی خود، کار کشاورزی که یکی از اصلی‌ترین شغل‌های روستایی است را رها کرده و برای تجارت به شهر می‌رود: «باع منصور المزارع التي ورثها وتفزع للتجارة أفرغت جدتي أحلامها في حديقة البيت الصوري...» (همان: ۱۳۴) منصور همه مزرعه‌هایی که از پدرش به او ارث رسیده بود را فروخت و به تجارت پرداخت. مادر بزرگم رؤیاهایش را به باغچه خانه‌ای که در صور قرار داشت محدود کرد...

همچنین تلاش عمران برای رهایی از روستا و امور مربوط به آن و گرفتن بورس تحصیلی برای



ادامه تحصیل در یکی از کشورهای خارجی، القاگر کم‌ارزش شدن روستا در دید نسل جدید است: «حین حصل عمران علی بعثة الاغاخان لدراسة الطب، كان حلم أبيه أن يعود ابنه طيبا فيفك رهن الأرض ولكن أباه مات وعمران في غربته» (همان: ۱۳۶). زمانی که عمران بورسیه آقاخان را برای تحصیل در رشته پزشکی دریافت کرد، آرزوی پدر این بود که پسرش به عنوان پزشک برگردد و رهن زمین را بازخريد کند؛ اما پدرش در حالی که عمران نبود از دنیا رفت.

همچنین شخصیت زهور به دنبال رهایی از زندگی در روستا و محیط سنتی است. در این قسمت روستا همان کشور عمان است که دارای فرهنگ و عقاید منحصر به فرد است؛ اما زهور در تلاش است که از عمان برود. لازم به ذکر است شخصیت بنت عامر در این رمان القاگر اصالت است که می‌توان آن را در چند جنبه مورد بررسی قرار داد که یکی از آن‌ها، افتخار به اصالت روستایی خود و دیگری بر تن داشتن لباس‌های روستایی و سنتی است: «هي لم تخلع ملابس القرية التي جاءت منها قط» (همان: ۱۶). او هرگز لباس‌های روستایی که از آن آمده بود را در نیاورد.

در دیگر سوی، تصویرپردازی‌های رمان سووشون نیز باعث شده است تا محیط روستا به همراه صمیمیتی که زبانزد همگان است، بیان شود. هنگامی که زری به یک موقعیت روستایی می‌رود، نویسنده توانسته است محیط روستایی را توصیف کند. همچنین رمان دارای گویش روستایی است تا بتواند فضای کلاسیک و ساده زیست روستا را به مخاطب منتقل کند: «زری به عمرش چادری قشنگ‌تر از پایتخت متحرک آن‌ها ندیده بود. چه قالی و قالیچه‌هایی، چه مخده‌هایی... داخل چادر را سرتاسر نقاشی کرده بودند و بیشتر نقش رستم و اشکبوس و سهراب بود.» (دانشور، ۱۳۴۹: ۴۳-۴۴) به گواهی متن، در این بخش شاهد بیان زندگی ساده و دور از آرایش عشایر هستیم. در این دوره، برخی از افراد مانند خان‌ها، دارای زندگی مرفه بودند و از ماشین‌آلات و خدمتکاران زیادی برخوردار بودند که همه این‌ها برگرفته از فرهنگ غرب بود. نویسنده در این رمان نظام فئودالی‌ای را ترسیم می‌کند که در آن زمین‌داران توانسته بودند ثروت‌های زیادی را کسب کنند و باعث ایجاد طبقات کارگر و رئیس‌خان شوند.

بر این اساس، در رمان سووشون شاهد دو گروه هستیم که در رمان به آن‌ها طبقه بالا و طبقه پایین می‌گویند؛ افراد طبقه بالا شامل خان، حاکم، مالکان زمین، بازرگانان و افراد سیاسی می‌شود؛ اما طبقه پایین شامل افرادی همچون دهقانان، کارگران، عشایر و خوشه‌چینان می‌شود؛ به عنوان



مثال، شخصیتی به اسم عزت‌الدوله از طبقه مرفه و بی‌درد جامعه است؛ وی با همکاری سایر اعضا، به قاچاق سلاح می‌پردازد. همچنین شخصیت دیگری به نام خان کاکا برای رسیدن به مقام وکالت به خوش‌خدمتی برای بیگانگان می‌پردازد: «ابوالقاسم خان، بابا جان این وکالت هفتاد هزار تومان برای من تمام شد.» (همان: ۱۵۰) هر طبقه از جامعه، سبک زندگی مخصوص به خود دارد و از تحصیلات، شغل، رفتار و عقاید خاصی برخوردار است. (کوئن، ۱۳۷۳: ۱۸۲) همانطور که در قبل بیان شد، طبقه پایین جامعه همواره در تلاش برای داشتن زندگی ساده و دور از پیچیدگی‌ها بودند و هدف آنان رسیدن به آرامش بوده است؛ اما طبقه بالا، با اقدام به هر کاری، می‌خواستند به مقام‌های بالاتر برسند حتی اگر شایسته آن نبودند. یکی از اصلی‌ترین رابطه‌های سنت و مدرنیته، در این رمان در همین قسمت مشاهده می‌شود؛ چراکه روستا و مردمان آن نماد اصالت و سنت هستند و خان‌ها و افراد شهرنشین، نماد سنت‌گریزی و غرب‌گرایی‌اند.

۷-۳. تقابل نقش زنان در جوامع سنتی و مدرنیته

در جامعه‌های سنتی «اغلب زنان باور کرده‌اند که برای رنج کشیدن خلق شده‌اند و در مقابلش هم هیچ‌کاری نمی‌توان کرد. البته زنانی هم در عرصه حیات بوده و هستند که زنان سلطه‌اند و برای آنچه خواهان آن هستند، تلاش و مبارزه می‌کنند. در عین حال موانع بسیاری بر سر راه زنان وجود دارد که از آن‌ها موجودی مطیع، سر به راه، خانه‌دار و در خدمت خانواده بسازد.» (حیدری و بهرامیان، ۱۳۸۹: ۳۲) حارثی در رمان مورد مطالعه تلاش کرد با استفاده از دو نوع شخصیت سنتی و مدرنیته، دو طبقه از جایگاه زنان در جامعه را به تصویر بکشد. این دو نوع شخصیت به طور کلی از همه نظر با یکدیگر در تضاد هستند و به جز مسائل اصلی زنانه، هیچ ارتباط دیگری با هم ندارند. اولین نوع شخصیت، شخصیت‌هایی هستند که زن بودن را در بچه‌آوری، مطیع بودن، ازدواج اجباری، زحمت کشیدن، پایین‌تر از مرد بودن، طرد شدن، تحمل سختی‌ها و تجربه نکردن عشق می‌دانند. در رمان «نارنج» هر یک از شخصیت‌های این رمان، نمایانگر ابعاد مختلفی از هویت، سنت و مدرنیته هستند. شخصیت‌هایی همانند بنت عامر، ثریا، سمیه و شیخه پایبند به ارزش‌های سنتی هستند. با توجه به وضعیت این شخصیت‌ها در داستان متوجه می‌شویم که اینان از کمترین میزان حقوق اجتماعی و زندگی برخوردار بوده و هر کدام از آن‌ها نماد یک نوع سختی در میان زنان آن زمان هستند. بنت عامر نماد طرد شدن از خانواده به دلیل نابینایی چشم و عدم تجربه عشق بوده



است: «وكان عليها أن تخرج أسبوعاً كاملاً كل يوم حتى يتجمع لها وقر وتتمكن من بيعه أصبح وجهها أسود من السخام وثيابها الرثة نالت منها حمولات الخطب...» (الحارثي، ۲۰۱۶: ۱۹) او باید یک هفته و هر روز به صحرا برود تا یکبار زغال جمع کند و بتواند آن را بفروشد. چهره‌اش از گرد زغال، سیاه و لباس‌های کهنه‌اش از بار هیزم اره شده بود.

ثریا نیز نماد ازدواج زودهنگام و اجباری و گذشت از امور کودکانه و عدم تجربه کودکی بوده است. سمیه در زندگی متاهلی می‌بایست همواره فرمانبردار شوهر بوده و تمامی شرایط را آن‌طور که شوهرش فرمان می‌داد، فراهم کند در غیر این صورت مورد توبیخ قرار می‌گرفت: «أنسيت أني أحب الشاي ثقيلًا؟ هذا الشاي بلا طعم، ألا تفهمين؟» (همان: ۶۵): آیا فراموش کرده‌ای که من جای پررنگ دوست دارم؟ این جای بی‌مزه است، نمی‌فهمی؟

در این رمان، وظایف زن در دوره سنت، فرزندآوری و نگهداری از فرزندان و آماده‌سازی یک زندگی مناسب برای سایر اعضای خانواده بیان شده است: «أدرکت العروس الشابة ألا سبيل لتوطيد مكائنها في عائلة زوجها إلا بتكريسها أماً...» (همان: ۱۰۸): عروس جوان متوجه شد که هیچ راهی برای تثبیت موقعیت او در خانواده شوهرش وجود ندارد، جز اینکه او را به عنوان مادر مقدس بدانند.

شیخه نیز از شخصیت‌هایی است که در سنین پیری توسط فرزندانش رها شده و با حضور در کنار بنت عامر تلاش می‌کند که روزهای واپسین عمر خود را سپری کند. «من المؤكد أن جارتنا لن نتحدث عن غير ولدها...» (همان: ۲۷): بدون شک شیخه همسایه ما فقط درباره پسرش حرف می‌زد.

در جامعه سنتی‌ای که حارثی به تصویر کشیده، زن صرفاً با حضور مرد تکمیل می‌شود و می‌تواند به زندگی ادامه دهد و به تنهایی قادر به ادامه دادن زندگی نیست؛ مثال آشکار این نگاه را می‌توان در شخصیت ثریا دید که در سن خیلی کم ازدواج کرد و پس از فوت همسر اولش بعد از گذشت مدتی کوتاه بار دیگر ازدواج می‌کند: «زوجها الأول خطبها وهي في التاسعة...» (همان: ۲۸): او وقتی نه سال داشت، شوهر اولش از او خواستگاری کرده بود.

اما زن در دنیای مدرنیته داستان با نمونه سنتی آن کاملاً تضاد دارد؛ زنان در مدرنیته به فراگیری



علم، سفرهای متعدد، انتخاب آگاهانه و مختارانه شریک زندگی، تجربه تفریح‌های گوناگون و تجربه عشق می‌پردازند و خودشان هستند که برای زندگی خود تصمیم می‌گیرند. شخصیت‌هایی مانند زهور، سرور، کریستین و کحل در شمار این دسته از شخصیت‌ها هستند. طبق گفته‌های شخصیت اصلی این رمان یعنی زهور، او به کشورهای زیادی برای امور زندگی و فراگیری علم سفر کرده است و می‌تواند نوع پوشش و سبک زندگی‌اش را خودش انتخاب کند: «أغیر ثیابی التقلیدية للسفر إلى البلاد الباردة، ألبس الجاكت والبنتلون.» (همان: ۱۵): هنگام سفر به کشورهای سردسیر، لباس‌های سنتی‌ام را عوض می‌کردم و شلوار و ژاکت می‌پوشیدم. و در جایی دیگر آورده است: «تنباهی الطالبات بتحمل بدايات البرد ويخطرن بالتناير القصيرة وأنا كنتُ هناك...» (همان: ۶): دختران دانشجو برای خودنمایی ریسک پوشیدن دامن‌های کوتاه و تحمل آغاز سرما را به جان می‌خوردند و من آنجا بودم. بررسی القاگر آن است که زهور در این رمان، بین سنت‌های عمانی و سبک زندگی مدرن در کانادا گیر افتاده است و تلاش می‌کند تا راهی برای سازگاری با هر دو پیدا کند. او در جستجوی هویت خود است و می‌خواهد بداند که چه کسی است و به کجا تعلق دارد. شخصیت زهور در این رمان در بین دوگانه زن سنتی و مدرن قرار می‌گیرد و تلاش می‌کند هویت خود را در این میان بیابد. او نماد زنانی است که با وجود مهاجرت از کشور خود به کشورهای دیگر و مبارزه در درون خود هنوز باورهای خود را حفظ کرده و همواره در تلاش است تا بتواند از سنت و تجدد استفاده بهتری ببرد (المعمری، ۲۰۱۸: ۱۴).

کحل نیز عاشق عمران شده است و با حضور او احساس خوشبختی می‌کند. شخصیت کحل را می‌توان یک شخصیت کاملاً متضاد با ثریا دانست؛ از دو نظر این تضاد شکل می‌گیرد: اول اینکه ثریا در سنین پایین ازدواج کرده است؛ ولی کحل تا سن دانشجویی هنوز ازدواج نکرده است و نوع دیگر، تضاد در انتخاب است؛ ثریا هیچ اختیاری در انتخاب همسران خود نداشته؛ اما کحل از روی علاقه و احساس و آگاهی شخصی عمران را برای ازدواج برگزیده است: «فقد قررت أن تواجه والديها بالأمر وتجعل زواجها رسمياً وعلنيا ودائماً...» (همان: ۴۱): کحل تصمیم گرفت والدینش را در جریان امر بگذارد و ازدواجش را رسمیت بخشد و آن را دائمی و علنی کند. با وجود پابندی به سنت‌ها، کحل هم تلاش می‌کند تا خود را با شرایط جدید و زندگی مدرن تطبیق دهد. او سعی می‌کند بین ارزش‌های سنتی و نیازهای زندگی مدرن تعادل برقرار کند. در طول داستان، کحل به



تدریج متحول می‌شود و دیدگاه‌های او نسبت به زندگی و روابط تغییر می‌کند. او با تجربیات جدید و مواجهه با چالش‌ها، به سمت پذیرش تغییرات حرکت می‌کند. او در کنار سختگیری‌هایی که دارد به صورت آزادانه در یک کشور دیگر زندگی می‌کند و اهدافش را دنبال می‌کند.

نکته درخور تأمل، ایدئولوژی جوخه الحارثی در شخصیت‌پردازی این داستان است؛ نویسنده بیشتر شخصیت‌های این رمان را از میان زنان برگزیده است تا بتواند توسط ارتباط موجود میان آن‌ها، شخصیت‌های داستان را وارد تقابل سنت و مدرنیته کند. با توجه به دو نوع شخصیتی در این داستان، می‌توان ارتباط سنت و مدرنیته را متوجه شد؛ مثلاً زهور و سمیه خواهر هستند؛ ولی دارای رفتارهای متفاوت هستند و در دو نوع گوناگون قرار می‌گیرند. همچنین تقابل و ارتباط میان زهور و بنت عامر که نوه و مادر بزرگ هستند، به عنوان دو شخصیت متقابل، می‌توان تقابل سنت و مدرنیته را مشاهده کرد. این تقابل را در افکار، پوشش، عقاید و رفتار شاهد هستیم.

در دیگر سوی، در رمان سووشون متوجه حضور شخصیتی به نام زری می‌شویم که این شخصیت خانم، دارای پیشرفت در نقش شخصیتی خود بوده است. با توجه به خط داستانی این رمان، او در ابتدا یک زن ترسو است که نمی‌تواند از حق خودش دفاع کند: «زری دست کرد و گوشواره‌ها را در آورد.» (دانشور، ۱۳۴۹: ۸) در ادامه رمان، زری به یک زن مبارز در امور اجتماعی تبدیل می‌شود. این سیر تغییر در نقش شخصیتی را می‌توان در صفحات ۱۲۷ تا ۲۹۱ داستان به چشم دید. همچنین در یک قسمت، نویسنده زنان را خالق دنیا معرفی می‌کند که این امر نشان‌دهنده قدرت آنان است: «کاش دنیا دست زنان بود، زن‌هایی که زاییده‌اند، یعنی خلق کرده‌اند. آنقدر خود را به آب و آتش می‌زنند تا چیزی بیافرینند. اگر دنیا دست زن‌ها بود، جنگ کجا بود؟» (همان: ۱۹۳)

با نزدیک شدن به جنگ جهانی دوم و انقلاب مشروطه ایران، وضعیت اجتماعی زنان دستخوش تغییرات فراوانی شد و از خانه‌داری، فرزندآوری، ازدواج و عدم بهره‌مندی از حقوق اجتماعی دور شدند. این تغییر وضعیت ماحصل روی آوردن به علوم، گسترش دانشگاه، روزنامه و فعالیت گروه‌های روشنفکری بود. حضور شخصیتی همچون زری در میان زنان جامعه‌ای که پیشرفت را تنها در مادر شدن و ازدواج فرزندان می‌دانند و همواره مشغول شایعه‌فراکنی و رقابت‌های بیهوده بودند، نشان از توجه نویسنده به پیشرفت زنان دارد: «زهره خانم خواهش می‌کنم برایشان ترجمه کنید.» (همان: ۳۸)

دانشور همواره تلاش می‌کند زن را از باورهای سنتی که زن می‌بایست در آشپزخانه یا مزرعه و



خانواده باشد، دور کند. او در تلاش است تا دلخوشی‌های ساده‌ای مانند ازدواج و فرزندآوری را غایت زن نداند و با رمان سووشون به فرهنگ‌سازی بپردازد تا بتواند نسل جدیدی از دختران را در دنیای مدرنیته بر اساس علم و فرهنگ رایج تربیت کند: «یا به عکس، زنی را تا به این حد وابسته و دلبسته یک مرد و چندتا بچه کند که خودش نتواند یک نفس راحت بکشد.» (همان: ۱۳۱) در کنار این روشنگری‌ها، باور دانشور این است که ضرورت دارد همواره حرمت زن حفظ شود و از آزادی مطلق که منجر به برهنگی و بی‌بندوباری می‌شود، دوری کرد: «زری آهسته به عمه خانم گفت: چادرتان را بپندازید این‌ها که در باغ هستند، مرد هستند.» (همان: ۱۱۹)

یکی از رسالت‌های مهم دانشور مبارزه با فحشا است؛ نویسنده در تلاش است با استفاده از ظرفیت‌های دین، آزادی و تربیت درست در دنیای امروزی، زنان را به سمت امور بالرش هدایت کند و آنان را از فحشا دور کند. نویسنده این مسأله را با استفاده از شخصیتی به نام سودابه هندی به تصویر می‌کشد. با توجه به این امر که این رمان در زمان گذار سیاسی ایران نوشته شده است، مسائل سیاسی در داستان بسیار به چشم می‌آید. با توجه به این امر که رمان سووشون یک رمان با مضمون سیاسی، اجتماعی و تاریخی است، شاهد تقابل حقوق سیاسی زنان در گذشته و مدرنیته هستیم.

بر اساس آنچه گفته شد امکان چنین برداشتی وجود دارد که سیمین دانشور در تلاش است تا با نگارش یک رمان، به جایگاه زن در جامعه سنتی ایرانی بپردازد، نقاط قوت و ضعف آنان را بیان کند و همواره به دنبال آن باشد تا بتواند زن را جلوه قدرت، زیبایی و خالقیت هستی نشان دهد. (دهباشی، ۱۳۸۳: ۳۰۴) نویسنده به خوبی توانسته است با دادن نقش‌مایه‌های مختلف به زن، سیر تحول وضعیت زنان در یک جامعه را از سنت به مدرنیته به تصویر بکشد. در پرتو این نقش‌مایه‌ها، مخاطب با مطالعه این تجربیات، می‌تواند یک دید تاریخی از سرگذشت وضعیت زنان در ایران به دست آورد.

۴. نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

-رمان «نارنجه» نوشته جوخه الحارثی سرشار از چالش‌ها و تقابل‌های بین سنت و مدرنیته است که فضای اجتماعی عمان را فراگرفته است؛ نویسنده از رهگذر آفرینش ادبی، تقابل میان سنت و مدرنیته را به موضوعات مختلفی همچون ازدواج، خانواده‌های سنتی و مدرن، باورهای عامیانه و گاه



نادرست، روستا و شهر، لباس و نقش زنان در جامعه عمانی تسری داده است. وی در راستای تحقق ایده‌های خود، خواننده را در سیر داستان با شخصیت‌های متعددی روبرو می‌کند که با مرور سر-گذشت آنان با مؤلفه‌های سنت و تجدد آشنا می‌شود؛ به عنوان مثال، بنت عامر یکی از شخصیت‌هایی است که مؤلفه‌های سنتی بر دوش او بوده است، در مقابل شخصیت زهور یکی از شخصیت‌هایی است که در مقام شخصیتی با مؤلفه‌های مدرنیته نقش ایفا نموده است.

- بررسی نشان می‌دهد که در رمان مورد مطالعه حارثی، رابطه سنت و مدرنیته گاه در تعارض با یکدیگر است و گاه رابطه مستقیم با یکدیگر دارند؛ به عنوان مثال، نویسنده با آفرینش شخصیت ثریا در تلاش است تا مخاطب را نسبت به چالش ازدواج اجباری و ازدواج در سن پایین آگاه سازد. همچنین شخصیت متضاد در این زمینه، کحل است که با عاشق شدن و درک تکمیل وجود یک شخصیت، عاشق عمران می‌شود و قصد ازدواج با او را دارد و این یعنی داشتن حق انتخاب و فاصله‌گیری از سنتی که اجبار اساس آن بود. نیز حارثی در رمان مورد مطالعه، باورهای عامیانه مردم عمان را -که نمودی از سنت است- به تصویر کشیده است؛ باورهایی همچون چشم‌زخم، انداختن عقرب در شیر مادر و نوشیدن آب شال برای تسکین درد عشق. با این‌همه نویسنده در ادامه با فضا سازی مناسب، آن‌ها را رد کرده و ناکارآمد برشمرده است. موضوع دیگر، تفاوت و تقابل طب سنتی با دانش نوین پزشکی است؛ نویسنده در جایی تجویز طب سنتی را که با گیاهان دارویی انجام می‌شده رد کرده و در جایی دیگر آن را کارآمد دانسته است.

-بررسی القاگر این است که روستا در رمان جوخه الحارثی نماد عمان و فضای سنتی موجود در این کشور است و خروج از آن توسط زهور باعث دوری از سنت شده است. لباس نیز یکی دیگر از موضوعاتی است که نویسنده در تلاش است از رهگذر شکل‌دهی گفتمان‌های متعدد، به واسطه آن موضوع سنت‌گریزی در کشورهای عربی را برای مخاطب به تصویر بکشد. زن سنتی در این رمان، به وظایف خانه‌داری، فرزندآوری و تربیت آنان مشغول است. در مقابل و در دنیای مدرنیته، زن به اموری مانند تحصیل، سفر و تجربه هیجانانگیز مختلف را شایسته خود می‌بیند؛ لذا می‌توان گفت: چالش دیروز و امروز، و تقابل سنت و مدرنیته اساس رمان مورد مطالعه را شکل داده است.

- به تحقیق باید گفت: رمان «سووشون» همانند رمان «نارنج» برای بیان شجاعت‌ها و توانایی‌های زنان نوشته شده است تا بتواند زنان را از چهره سنتی خود و وظایفی که در این دوره به آنان تحمیل شده خارج کند و آن‌ها را متوجه توانایی‌های ذاتی و نهفته‌شان سازد. پرداختن به



باورهای عامیانه در زمینه‌های دینی، تقدیر افراد، جادو و طلسم و موضوعات دیگر در این رمان سبب شده این باورها یکی از موضوعات مهم در برداشت مخاطب به شمار آید. همچنین وجود طبقات اجتماعی مختلف - که عموماً به دو طبقه فرادست و فرودست جامعه تقسیم می‌شدند و طبقه بالا قصد سوء استفاده از طبقه پایین را داشته است - می‌تواند تقابل این دو طبقه تقابل سنت و مدرنیته را نشان دهد. مهم‌ترین موضوع این رمان، نقش و جایگاه زنان در جامعه آن زمان ایران است، به همین خاطر شاهد نوآوری‌های دانشور هستیم.

- بررسی ما را به این نتیجه می‌رساند که دانشور در تلاش است تا زن از وظایف سنتی و البته تحمیلی خود فاصله بگیرد و با ترسیم شخصیت تحصیل کرده زری و بیان دغدغه‌های وی، زن را به علم‌آموزی و خودباوری دعوت کند و می‌کوشد نگاه خودتحقیری و خودکم‌بینی را از زنان جامعه ایرانی دور کند.

- بررسی نشان از آن دارد که گرچه هر دو رمان رابطه‌های متعارض یا مستقیم در مورد سنت و مدرنیته داشته‌اند، اما شاهد تفاوت‌هایی در طرح بیان موضوعات مختلف بودیم؛ توضیح اینکه دانشور بیشتر بر جنبه‌های سیاسی، اجتماعی زنان تأکید داشته است؛ اما حارثی به امور عاطفی و فرهنگی زنان تأکید دارد. حارثی پیشرفت را خروج از عمان و سنت به سمت مدرنیته (کانادا و انگلیس) می‌داند؛ اما باور دانشور این است که پیشرفت در همین کشور اما با اصلاح تفکر و رویکردها حاصل می‌شود. حارثی موضوعات زنانه را با تکیه بر چند شخصیت خانم که از دو نوع تیپ مختلف بودند، به تصویر کشیده است؛ اما دانشور تمامی موضوعات مربوط به زن را بر دوش زری قرار داده است و او طی مرور زمان و با کسب آگاهی‌های مختلف از یک زن خانه‌دار به یک مبارز و اصلاح‌گر اجتماعی تبدیل می‌شود.

کتابنامه

- قرآن کریم
- آدونیس، (۱۹۷۴م). *الثابت والمتحول*. مجلد: ۱. بیروت: دار العوده.
- استیووارت، ویلیام. (۱۳۸۶ش). «مشاوره سوگ و داغداری». ترجمه محمد باقر دانشجو. *روانشناسی و اطلاع‌رسانی*. شماره ۱. صص ۱۶-۲۰.
- جلالی پور، حمیدرضا. (۱۳۸۵ش). «ایران، جامعه ای مدرن اما بدقواره». *بازتاب اندیشه*. شماره



۸۱. صص ۱۰۴۴-۱۰۴۸.
- الحارثی، جوخه. (۲۰۱۶م). *نارنجیه*. بیروت: دارالآداب.
- حیدری، فاطمه. بهرامیان، سهیلا. (۱۳۸۹ش). «زنان سلطه و تسلیم در آثار زویا پیرزاد».
- *اندیشه‌های ادبی*. شماره ۶، صص ۱۲۶-۱۴۵.
- خرمشاد، محمدباقر. سرپرست سادات، سید ابراهیم. (۱۳۹۰ش). «بازاندیشی در ابعاد و گستره مفهوم سنت». *دانش سیاسی*. شماره ۱۰، صص ۱۴۴-۱۱۵.
- خضیر، ضیاء. (۲۰۰۹م). *دراسة نقدیة فی القصة العمانیة القصیرة*. بیروت: الإنتشار العربی.
- دانشور، سیمین. (۱۳۴۹ش). *سووشون*. تهران: انتشارات خوارزمی.
- داوودی، رضا. (۱۳۹۲ش). «خانواده قدیم و جدید». *ماهنامه موعود*. شماره ۱۴۴. صص ۲۴-۲۷.
- ده بزرگی، ژیل. (۱۳۸۱ش). «چشم زخم در باور و فرهنگ ایرانیان». *چیستا*. شماره ۱۹۶. صص ۴۵۰-۴۶۰.
- دهباشی، علی. (۱۳۸۳ش). *بر ساحل جزیره سرگردانی: جشن‌نامه دکتر سیمین دانشور*. تهران: سخن.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۶ش). *لغت نامه دهخدا*. تهران: دانشگاه تهران.
- روح الامینی، محمود. (۱۳۷۶ش). *زمینه فرهنگ شناسی*. تهران: انتشارات عطار.
- روشه، گی. (۱۳۸۵). *تغییرات اجتماعی*. ترجمه منصور وثوقی. تهران: نشر نی.
- زیمل، گئورگ. (۱۳۸۳ش). *مبانی نظری مدرنیسم (مجموعه مقالات)*. ترجمه محمد حسین حنایی کاشانی و همکاران. تهران: طبع و نشر.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۷ش). *مکتب‌های ادبی*. تهران: قطره.
- طوسی، افضل. (۱۳۹۳ش). «آرایه‌ها و نگاره‌های مرتبط با چشم‌زخم در دست بافته‌های اقوام ایرانی». *مجله نگره*. شماره ۳۱، صص ۷۶-۹۱.
- عبادی، شیرین. (۱۳۸۶ش). *سنت و تجدد در حقوق ایران*. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- القطری، سحر محمد. (بی‌تا). «التراث التقليدي لأزياء النساء فی سلطنة عمان». *دراسات فی آثار الوطن العربی*. شماره ۱۹. صص ۱۳-۱۴.
- قنبری، آیت. (۱۳۷۹ش). «ایران و موج اول مدرنیته». *علوم سیاسی*. شماره ۱۲. صص ۱۱۵-۱۴۳.



- کوئن، بروس. (۱۳۷۳ش). *درآمدی به جامعه شناسی*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: توتیا.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۹ش). *جهان رها شده، گفتارهایی درباره یکارچگی جهانی*. ترجمه علی اصغر سعیدی، یوسف حاجی عبدالوهاب. تهران: علم و ادب
- مارشال، گوردون. (۱۳۸۹ش). *فرهنگ جامعه شناسی «اکسفورد»*. ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- محبوب، محمد جعفر. (۱۳۸۲ش). *کتاب ادبیات عامیانه ی ایران: مجموعه مقالات درباره افسانه ها و آداب و رسوم مردم ایران*. تهران: چشمه.
- المعمری، یوسف. (۲۰۱۸). «دلالات سیمیائیة فی الروایة العُمانیة». *مجله هرمس*. عدد ۲. شماره ۷.
- نوذری، حسین علی. (۱۳۷۹ش). *صورت‌بندی مدرنیته و پست مدرنیته*. تهران: نقش جهان.
- نوری طبرسی، میرزا حسین. (۱۳۶۹ش). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. ج ۱۳. قم: آل البيت.
- وبر، مارکس. (۱۳۶۷ش). *مفاهیم اساسی جامعه شناسی*. ترجمه احمد صدارتی. تهران: نشر مرکز.